

عصمت کرداری نبی و گستره آن در قرآن و عهدین

محمد کاوه^۱

چکیده:

به موازات گسترش عقلانیت و مطالعات دینی در میان ملل جهان یکی از مفاهیم اساسی در حوزه مطالعات ادیان ابراهیمی، موضوع عصمت کرداری انبیاء، عدم تمایز انبیاء در این ویژگی و ارتباط منطقی این نوع از عصمت با عصمت گفتاری آنها در فرامین و تبلیغشان می باشد. فرامینی که قلمرو آن اعم از عقل و فرا عقل است. نظیر مقررات الهی در اکل، شرب، حد نصاب احکامی مانند زکات و ... می گردد. با توجه به نقش ویژه این مقوله در مهندسی عقاید دینی و توسعه، تعمیق و تحکیم باور های دینی و در نهایت گسترش نظام ارزشی، رفتار مؤمنان و جامعه دینی و همچنین زدودن عقاید خرافی و رفع ابهامات از ساحت مقدس انبیاء الهی، این تحقیق با روش مطالعه کتاب های مرجع و معتبر ادیان، در دو بخش تهیه شده است. درابتداء به ارائه توصیفی و نقد این مفهوم در متون مرجع و معتبر شریعت یهودیت (تورات و تلمود)، مسیحیت (عهدین) و اسلام (قرآن مجید) می پردازد. و سپس با بررسی تطبیقی و دلایل آن، زمینه لازم برای تصحیح، داوری و پذیرش قول صحیح را برای دانش پژوهان فراهم می آورد.

واژگان کلیدی:

عصمت، مطلق عصمت، عصمت مطلق، عصمت تفضلی، گستره عصمت، خطاناپذیری

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

طرح مسأله:

عصمت در لغت به معنای نگهداری و جلوگیری (کتاب العین، ج ۱، ص ۳۱۳) و در اصطلاح کلامی *حالتی نفسانی پایدار* است که شخص را از پیروی هواهای نفسانی و ارتکاب گناه باز داشته و همچنین شخص در کارهای خویش دچار خطا و اشتباه نمی‌گردد. معادل این موضوع، واژه *Infallibility* به معنای هرگز اشتباه نکردن است؛ و در اصطلاح کلام مسیحی به معنای فارغ از خطا و اشتباه در موضوعات مربوط به ایمان و اخلاقیات است که عیسی مسیح (ع) از طریق روح القدس به نام کلیسا و به ویژه به کل مجمع اسقفان به همراه پاپ، عطا کرده است (هانس کونگ، خطانا پذیری پاپ، ص ۲۱-۲۰) عصمت و گستره آن از جمله مباحث رایج میان پیروان ادیان الهی و هم چنین بین ادیانی است. متدینان شرایع به تبع محتوای متون مقدس خویش نسبت به پذیرش یا رد این ویژگی در پیامبر خود و یا انبیاء دیگر موضع گرفته‌اند. از آنجا که این موضوع در کتب تورات، تلمود، انجیل و قرآن از نظر کیفی نسبت به هم تفاوت آشکاری دارند؛ بدین معنی که؛ نه تنها موضوع مصون بودن از گناه و گستره آن برای برخی از انسان به خصوص انبیاء الهی قائل نشده و حداکثر آن را برای پیامبر خویش قائلند، بلکه ارتکاب اعمال گناه و حرام را از آدم تا عیسی (ع) به انبیاء الهی نسبت داده است.

در حالی که قرآن مجید از عصمت کرداری و گستره آن در گروه خاصی از مخلوقات از جمله پیامبران سخن گفته است.^۱ از این رو برای بررسی این موضوع؛ مطابق کلام الهی «و لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن الا الذین ظلموا منهم و قولوا امنا بالذی انزل الینا و انزل الیکم و الهنا و الهکم واحد و نحن له مسلمون» عنکبوت/۴۶. با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید، مگر کسانی از آنان که ستم کردند؛ و (به آنها) بگویید: «ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان آورده‌ایم، معبود ما و شما یکی است، و ما در برابر او تسلیم هستیم، این موضوع را با چند سؤال دنبال می‌کنیم.

۱- لا یَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (تحریم/۶) و مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ (نساء/۸۰).

چرا تورات و انجیل موجود عصمت کرداری انبیاء را نفی کرده است؟ آیا میان قول به اراده و اختیار انسان (سفر تثبیه، باب ۲۸) با وجود عصمت کرداری منافات وجود دارد؟ آیا بدون اعتقاد به مساله عصمت کرداری پیامبر پذیرش ادعای نبوت منطقی و صحیح است؟ آیا لزوم عصمت در اعمال اختیاری پیامبر به میزان اهمیت آن در مرتبه دریافت و ابلاغ وحی نیست؟ آثار عصمت کرداری چیست؟ چگونه است که با تصریح عهدین و نسبت گناه به انبیاء (ع)؛ پیروان ادیان مذکور به عصمت مطلق یا کرداری مبلغان این شرایع معتقد هستند؟ آیا یهودیان و مسیحیان نسبت به این موضوع به عنوان یک ویژگی خاص برای پیامبر خود می نگرند؟

به نظر می رسد این مساله و سؤالات پیرامونی آن علی رغم تصریحات متفاوت کتاب های تورات، تلمود و انجیل با قرآن مجید نیازمند به تامل بیشتری دارد. از این رو به بحث تفصیلی این موضوع در سه دین مذکور می پردازیم.

الف) ۱. تورات

تورات (اسفار پنج گانه) اولین مرجع وحیانی در دین یهود است. این کتاب پس از بازگشت یهودیان از تبعید بابلی (میانه سده پنج میلادی) به زعامت عزرا و نحیمیا به شکل کنونی اش تدوین یافته داشت. در تورات آمده است: آیا هر شخصی (اعم از انسان عادی یا پیامبر خدا) گناهکار است یا امکان دارد که معصوم باشد؟

در نسخه های موجود تورات نه تنها از اصل موضوع عصمت بحث نشده است، بلکه در کتاب های دیگر عهد عتیق در مورد این که هر شخصی به غیر از موسی (ع) - به دلیل برتری نبوت موسی بر انبیاء دیگر و قوانین تورات از قوانین ملل دیگر^۱ - گناهکار است، چنین نوشته شده است:

- و کیست که گناه نکند؟ کتاب اول پادشاهان، باب ۸، فقره ۴۶.

۱- دانشمندان یهودی مانند ابن میمون و کرساس این موضوع را بیان داشتند. (ویراست الیورلیمن، سنت فلسفی یهودی در جهان اسلام، ۳۲ و ۴۰) و فلسفه یهودی در قرون وسطی، دن کوهن شرباک، ص ۱۴۵.

— کیست که بتواند بگوید: دل خود را پاک نگه داشته ام و از گناه مبرا هستم. کتاب امثال، باب ۲۰، فقره ۹.

— در دنیا آدم کاملاً درستکار وجود ندارد که هر چه می کند درست باشد و هرگز خطایی از او سر نزند. کتاب جامعه، باب ۷، فقره ۲۰.
در تورات علاوه بر این کلی گویی ها مشخصاً در مورد پیامبر مطالبی بیان شده است که به برخی اشاره می گردد.

۱- در مورد اعزام حضرت موسی (ع) به سوی فرعون؛ «اما موسی گفت: خداوند، تنها می کنم کس دیگری را بجای من بفرست. پس خداوند بر موسی خشمگین شد» (سفر خروج باب، فقرات ۱۴ و ۱۳).

۲- در مورد حضرت هارون (ع)؛ هارون نیز گوشواره های طلا را گرفت و آنها را ذوب کرده، در قالبی که ساخته بود ریخت و مجسمه ای به شکل گوساله ساخت. (سفر خروج باب ۳۲، فقرات ۴-۵).

۳- در مورد حضرت لوط (ع)؛ بدین طریق آن دو دختر از پدر (لوط) خود حامله شدند. دختر بزرگتر پسری زایید و او را موآب نامید؛ دختر کوچکتر نیز پسری زایید و نام او را بن عمی گذاشت (سفر پیدایش باب ۱۹، فقرات ۳۸-۳۶).

۴- به حضرت داود (ع) موضوع زنا ایشان با زن اوریای حیثی و سپس فراهم آوردن زمینه کشته شدن شوهر وی را نسبت داده است (کتاب دوم سموئیل باب ۱۱، فقرات ۲۵-۲).

۵- به حضرت سلیمان (ع)؛ سلیمان هفتصد زن و سیصد کنیز برای خود گرفت، این زنها بتدریج سلیمان را از خدا دور کردند بطوری که او وقتی به سن پیری رسید بجای این که مانند پدرش داود با تمام دل و جان خود از خداوند خدایش پیروی کند به پرستش بت ها روی آورد. (کتاب اول پادشاهان باب ۱۱، فقرات ۶-۱).

وجود این گونه عبارات در کتاب مقدس اولاً: موجب تجری افراد گناهکار و تسلی بخش اشخاص متقی می گردد. و ثانیاً: توجیه گر نسبت های بد به پیامبران گرانقدر الهی می شود. و ثالثاً موجب ایجاد یک سؤال می گردد. آیا بر فرض صدور گناه از چنین

اشخاصی که خود حاکی و بیانگر پذیرش نفوذ سلطه شیطان بر آنهاست، منطقی است که ما ادعای نبوت آنان و سخنانشان را بپذیریم؟ زیرا میان راه الهی و شیطان از نظر منطقی تقابل وجود دارد و امکان اجتماع آن دو در یک زمان و در یک شخص ممتنع است. بنابراین احتمال دروغگویی از این اشخاص حین تبلیغ پیام الهی و وحی، محتمل و عقلانی است و نباید به حرف های آنان توجه کرد. از این رو وجود عصمت کرداری در تبلیغ و انجام مأموریت الهی به نحو شایسته، نه تنها لازم و بلکه دارای آثاری است که به آن پرداخته خواهد شد.

الف) ۲. تلمود

کتاب تلمود به عنوان دومین مرجع برای متدینان یهودی است. این کتاب حاصل تلاش های حاخام های یهودی و مشتمل بر دو بخش است؛ یکی به نام میشنا که بر مجموعه احکام شرعی تورات منقول از «اسفار پنج گانه» تورات مکتوب دلالت دارد. و دیگری میدراش است که به تفسیر آیات تورات می پردازد. این بخش گرچه بخش کوچکی است؛ اما تلمود برای شرح منابع میشنایی، اغلب از آن نقل قول می کند. ولی نسبت به میزان اعتبار میدراش در میان حکیمان یهودی اختلاف است. عده ای مانند جناب ابن میمون آن را منبع موثقی برای «هلاخا» (به معنای راه و روشی که باید در توافق با احکام تورات پیموده شود) نمی داند و بر خلاف آن عده ای دیگر مانند راشی و مفسران اسپانیایی میان میدراش های فرق می گذارند. (آدین اشتاین سالتز، سیری در تلمود، ص ۳۱۹-۳۲۰).

به طور کلی در مورد جایگاه و اعتبار کتاب تلمود میان حکیمان یهودی به چند نقل قول اشاره می گردد. ابن میمون متکلم و فیلسوف یهودی که در قرن دوازدهم میلادی می زیسته است با دو اثر خود یعنی شرح بر میشنا و دلالة الحائرين کوشش کرده عقاید یهودیان را توضیح دهد. وی ده فرمان را به سیزده اصل اعتقادی ارتقاء داد، و در این

۱- وجود خدا؛ وحدت؛ غیر جسمانی بودن؛ جاودانی او؛ تنها باید او را عبادت کرد؛ خدا افکار و اعمال انسان ها را می داند و پاداش می دهد و مجازات می کند. اعتقاد به نبوت؛ برتری موسی در سلسله درانبیاء؛ هیچ چیز نمی تواند جانشین تورات گردد؛ آمدن مسیحا و رستاخیز.

برشماردن اصول اعتقادی یهود، موضوعی به نام عصمت را ذکر نکرد؛ البته ابن میمون در کتاب فلسفی خود دلالت الحائرين که به نظر می رسد برای اندیشمندان زمان خود جهت تبیین تورات و رفع تعارضات موجود در آن نوشته باشد؛ در مورد موضوع نبوت سخن گفته است و آن را یک موهبت الهی معرفی نکرده است بلکه وی معتقد است که این جایگاه یک پیشرفت طبیعی برای انسان است و نقش خداوند در این خصوص فقط این است که جلوی پیشرفت عده ای را باز می دارد (دلالت الحائرين، ص ۳۸۹ و الیورلیمین، سنت فلسفی یهودی در جهان اسلام، ص ۱۱۱).

وی هم چنین در مورد میزان اعتبار تلمود چنین نوشته است: هر آنچه در گمارا (تلمود) بیان شده است... لازم الاتباع است... و همه قوم اسرائیل باید آن را بپذیرند (سلیمانی، عدالت کیفری در آیین یهود، ص ۶۷).

در نقل قول دوم به جایگاه این کتاب بیش از نقل قول اول بهاء داده است. در نقل دوم، کتاب مقدس عبری اگر چه اساسی ترین و مهم ترین بخش میراث نوشته های یهود است، به ندرت اتفاق می افتد که یهودیان آن را مستقیماً مطالعه کنند، بلکه آن را به کمک شروح سنتی می خوانند؛ زیرا خود متن، مقدس نیست بلکه آنچه مقدس است متنی است که سنت تفسیری حاخامی یهود آن را تفسیر کرده باشد. (آلن آتترمن، باورها و آیین یهودی، ص ۷۵).

مضاف بر اهمیت گفته شده؛ در یهودیان سنت گرا در دوره آموزش «یشیوا» که نهاد تعلیم و تربیت اصلی و عمده سنت گراه است، درصد بسیار زیادی از مطالعات یشیوائی متمرکز بر تلمود بابلی و شروح آن است. (همان، ص ۷۶).

در مورد جایگاه و اهمیت این کتاب میان یهودیان؛ آدین اشتاین سالتز از حاخام ها و رهبران فکری جامعه یهودی نوشته است: اگر کتاب مقدس سنگ زاویه و شالوده یهودیت باشد، تلمود ستون اصلی آن خواهد بود که از فراز بنیادها سر بر آورده، کل بن و عمارت معنوی و عقلانی یهودیت را پشتیبانی می کند. تلمود از بسیاری جهات، مهم ترین کتاب در فرهنگ یهودی و ستون فقرات خلاقیت و حیات ملی آن است (آدین اشتاین ساتز، سیری

در تلمود، ص ۲۱).

وی هم چنین در مورد روش فکری و ساختار تلمود نوشته است: در تلمود یک نوع تفکر ماشین وار گسترده وجود دارد، و هیچ تلاشی برای تبیین مستقل مسائل عملی یا منطقی صورت نمی گیرد؛ آنها بیشتر، مجموعه های کاملی تلقی می شوند و فقط نتایج حاصل از آنها دارای اهمیت عملی یا منطقی است..... از جنبه های بی بدیل تفکر تلمودی اصل بنیادین بسیاری از مباحث، یعنی تلاش پایدار برای آشتی دادن روش ها و دیدگاه ها با یکدیگر است. در هر قضیه ای گرایش به پرهیز از مشاجره و اکتفا به حداقل تفاوت میان روشها و دیدگاه ها می شود (همان، ص ۳۲۹-۳۳۳)

بنابر این تلمود به عنوان دومین منبع و شالوده فرهنگ و معارف یهودیان از جایگاه بسیار بالایی حتی از خود کتاب تورات برخوردار است. در این کتاب از موضوعاتی از قبیل عصمت کرداری، عزل از مقام نبوت و موارد دیگری که در تورات نیامده، سخن گفته است. اما این که چرا تلمود از این موضوعات سخن گفته است، موضوعی که بعد بدان اشاره خواهیم کرد.

تلمود در مورد موضوع عصمت نوشته است:

«یک نظریه که مورد توجه و تأیید فیلسوفان یهود در دوران های بعدی قرار گرفت، حاکی از این است که نبوت هدیه ای نیست که از طرف خداوند به طور دلخواه به عده ای از اشخاص عطا شود، بلکه حد اعلای یک آمادگی و تجهیز عقلانی و فکری استثنائی است که انسان می تواند به آن نائل گردد. مراحل مختلفی که منجر به کسب مقام نبوت می شود، به قرار زیر نام برده شده است: «زیرکی و چابکی برای انسان پاکی می آورد، پاکی باعث طهارت می شود، طهارت به پرهیزکاری منجر می گردد، پرهیزکاری به انسان قدوسیت می بخشد، قدوسیت آدم را متواضع و فروتن می کند، تواضع و فروتنی ترس از خطاکاری را در دل انسان می پرورد، ترس از خطاکاری پارسایی و دینداری می شود، و پارسایی و دینداری شخص را دارای روح القدس می کند» (کهن، گنجینه ای از تلمود، ص ۱۴۸).

همچنین در مورد عزل از مقام نبوت می گوید: انحراف از کمال اخلاقی این اثر را دارد که عطیة نبوت را برای همیشه و یا به طور موقت از انسان می گیرد. (همان، ص ۱۴۰)

تلمود در مورد پیامبری که نبوت از وی سلب گردید نوشته است: اما پیغمبری که از میان ملل بت پرست برخاست (یعنی بیلعام)، فساد اخلاق و زنا کاری را بین مردم شایع کرد تا آنان را از جهان بر اندازد (همان، ص ۱۴۱).

اما این که چرا کتاب تلمود (سنت شفاهی یهودیان) به موضوعاتی از قبیل عصمت کرداری، معاد، بهشت، جهنم، پاداش و جزا و..... پرداخته است؟ پاسخ این سؤال ممکن است مربوط به تاثیر پذیری این دین از ادیان دیگر باشد. توجه به زمان نگارش این کتاب و همچنین عدم استقبال عمومی فرقه های یهودی از آن، تأثیر دین زردشت - با توجه به رفتار خوب کوروش و جایگاه او در میان یهودیان - در جامعه یهودی و حاخام های یهودی هنگام «اسارت بابلی» بوده باشد. شاهد بر این مدعی این که در جامعه یهودیان فقط فرقه فریسیان (به علت شباهت عقاید به فارسیان نامیده می شوند) آن را قبول دارند و سایر فرقه های دیگر یهودی مانند صدوقیان، اسینیان، قارئون و سامریان فقط کتاب تورات را مرجع و معتبر می دانند. اما از سال ۷۰ میلادی با ویرانی «معبد دوم» به دست رومیان، به دلیل وابستگی فرقه صدوقیان به معبد، این فرقه از بین رفت و اندیشه فریسی یکی تاز میدان شد و آراء و نظرات این فرقه بر فرق های دیگر حاکم گردید. رویکرد فریسیان به شریعت موسی (ع) این بود که موسی در کنار تورات مکتوب یک شریعت شفاهی نیز به یادگار گذاشته است که به کار تفسیر شریعت مکتوب می آید و می تواند در مواردی که شرایط زمانه ایجاب کند، بر اساس آن تفسیری جدید از قانون موسوی عرضه کرد یا حتی هلاخای تازه ای وضع کرد (سلیمانی، عدالت کیفری در آیین یهود، ص ۷۲).

برخی نویسندگان جواب این پرسش را چنین نوشته اند: تحول دین اسرائیلیان و تبدیل این دین به یهودیت، آن گونه که اکنون شاهد آن هستیم، مدیون برخورد با ایرانیان و متأثر از دین و فرهنگ آنان است (جلال الدین آشتیانی، زرتشت، مزدیسنا و حکومت، ص ۲۹۳)

وی همچنین در کتاب دیگر خود علت طرح موضوعاتی از قبیل معاد، پاداش و.. که ظاهر

در تورات نیامده است، را همین عامل فوق الذکر بیان داشته است (آشتیانی، تحقیقی در دین یهود، ص ۲۷۷).

ب) انجیل

در انجیل و سایر کتاب های عهد جدید از عدم عصمت کرداری نبی نوشته شده است. اناجیل ضمن ارائه مطالب تورات به عدم عصمت حضرت آدم (ع) و اساسا علت آمدن عیسی (ع) و فداء شدن وی، برای پاک کردن گناه حضرت آدم می گویند. در عهد جدید آمده است: وقتی حضرت آدم گناه کرد، گناه او تمام نسل بشر را آلوده ساخت و باعث شیوع مرگ در سراسر جهان شد... آدم با گناه خود، باعث مرگ عدّه بسیاری شد، اما عیسی مسیح از روی لطف خدا، سبب بخشش گناهان بسیاری گشت. (کتاب رومیان، باب ۵، فقرات ۱۶-۱۲).

اما انجیل در خصوص حضرت عیسی (ع) چنین نوشته است: شیطان به سراغ عیسی آمد و او را وسوسه کرد و گفت: اگر این سنگها را تبدیل به نان کنی، ثابت خواهی کرد که فرزند خدا هستی. اما عیسی به او گفت: نه من چنین نخواهم کرد... سپس شیطان او را به شهر اورشلیم برد و بر روی بام خانه خدا قرار داد و به او گفت: خود را از اینجا بینداز و ثابت کن که فرزند خدا هستی. عیسی جواب داد، بلی ولی همان کتاب نیز می فرماید که خدا را بی جهت آزمایش مکن. سپس شیطان او را به قله کوه بسیار بلندی برد و تمام ممالک جهان و شکوه و جلال آنها را به او نشان داد و گفت اگر زانو بزنی و مرا سجده کنی همه اینها را به تو می بخشم. عیسی به او گفت: دور شو ای شیطان (کتاب متی، باب ۴، فقرات ۱۰-۳).

باتوجه به تفاوت عبارات اناجیل نسبت به حضرات عیسی (ع) و آدم (ع) معلوم می گردد که نویسندگان اناجیل این ویژگی را همانند یهودیان ویژگی منحصر به فرد در پیامبر خود می دانند. اما دلیل این امر در مسیحیت چیزی غیر از آنچه در یهودیت برای حضرت موسی گفته شده می باشد. دلیل این امر در جامعه مسیحیت در مصوبات شورایی کلیسا است.

جایگاه شورای کلیسایی

در مورد کار این شورا، شأن و منزلت آن، اعضاء و اعتبار قانونی این شورا نوشته شده است: در مسیحیت موضوعی بنام شوراهاى کلیسایى وجود دارد که اسقفان و نمایندگان کلیسا در آن جمع می شوند و در مورد مسائل مربوط به ایمان و عمل مسیحیان تصمیم گیری می کنند و بر همگان اطاعت و پیروی از مصوبات آن لازم است (توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۹۴).

از جمله مصوبات آن شورا اعتقاد نامه نیقیه و شورای کالسدون است. قبل از بیان متن این اعتقاد لازم به یادآوری است که عنوان اعتقاد نامه در فرهنگ مسیحی بار معنایی ویژه ای دارد و لذا در مورد آن نوشته شده است: واژه «اعتقاد نامه» در مسیحیت برای اشاره به بیانیه های اعتقادی است که نکات اصلی اعتقادات مسیحیت به اجمال در آن بیان شده و مربوط به کلیسای مسیحی است (آلیستر مک گرات، درسنامه الهیات مسیحی، ص ۵۵ و رابت ای. وان وورست، مسیحیت از لابه لای متون، ص ۲۰۲).

در اعتقاد نامه نیقیه که در سال ۳۲۵ میلادی با حضور ۳۱۸ اسقف تشکیل گردید و بعد در سال ۴۵۱م تأیید گردید، حکمی مبنی بر الوهیت عیسی (ع) صادر شد. متن این اعتقاد نامه چنین است: ما به خدایی یگانه ایمان داریم، و به خدای قادر مطلق، آفریننده همه چیزهای دیدنی و نادیدنی، و به یک خداوند گار، عیسی مسیح، پسر خدا، به وجود آمده از ذات پدر، تنها اوست که از ذات پدر به وجود آمده، خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، مولود نه مخلوق، هم ذات با پدر است. به وسیله او همه موجودات آفریده شدند؛ همه موجوداتی که روی زمین و در آسمانند. او به خاطر ما انسانها و برای نجات و رستگاری ما از آسمان فرود آمد، جسم گردید و انسان شد (آلیستر مک گرات، درسنامه الهیات مسیحی، ص ۵۷).

همچنین چهارمین شورای جهانی کلیسا در سال ۴۵۱ میلادی تصمیمات شورای نیقیه را تأیید و عیسی (ع) هم ذات خداوند اعلام گردید (همان، ص ۶۰).

اما سؤال اساسی در مورد کار شورای کلیسایی این است. آیا واقعا مسائلی از این قبیل

نوعی باز فهمی معرفت دینی است؟ آیا معرفت دینی نباید متفرع بر اصل ثبات مفاهیم و مبتنی بر کلام الهی باشد؟ به نظر می رسد که در حقیقت تصویب موضوعاتی از این قبیل در حقیقت یک باز سازی و نوسازی معارف دینی غیر مبتنی بر کلام خداوند باشد! و از این رو اشخاصی مانند جناب کشیش آریوس و عده ای از شاگردان وی با آن مخالفت کردند اما متأسفانه از جامعه مسیحیان طرد گردیدند.

خلاصه کلام این که مسیحیان از میان انبیاء الهی فقط شخص حضرت عیسی مسیح (ع) را معصوم می دانند و عصمت وی را نه از بابت انسان بودنش بلکه به لحاظ الوهیتش قائلند. و هم چنین گستره عصمت وی را مطلق عصمت می دانند.

البته امروزه اعتقاد به عصمت در مسیحیت کاتولیک و ارتدکس برای امثال پاپ و جامعه کلیسا مطرح شده است. و کاردینال بلارمین، رساله ای با عنوان مجموعه اصول اقتدار پاپ نوشته که در آن از ادعای پاپ رم مبنی بر این که دارای اقتدار و خطاناپذیری است سر سخنان دفاع می کند. وی در این کتاب سه ادعا را مطرح می سازد و برای هر کدام استدلال می آورد. ادعای اول این که داوریهای پاپ هم در زمینه عقاید و ایمان و هم در باره اعمال و شیوه عمل، خطاناپذیر هستند. بلارمین به کتاب مقدس (لوقا، باب ۲۲، فقرات ۳۲-۳۱؛ یوحنا، باب ۱۶، فقره ۶)، و عقل استناد می کند؛ اگر پاپ در احکام ضروری دچار خطا شود، باید گفت که مسیح خود، شرایط لازم برای رستگاری جماعت مسیحی را هموار نساخته بود، از این رو ظاهراً باید به کلیسا فرمان داده باشد که از رهنمایی پاپ پیروی کند (هانس کونگ، خطاناپذیری پاپ، ص ۵۹-۵۸)

ج) قرآن مجید

قرآن مجید برخلاف سایر کتب پیشین موضوع عصمت و مصون بودن برخی انسانها از سلطه شیطان بر آنان را مانند «قَالَ رَبُّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لِأَرِيَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَاغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (حجر ۴۰-۳۹)؛ عنوان مخلصین (به فتح کلمه لام) مساوی با عصمت است و به طور قطع انبیاء را شامل می گردد، همچنانکه قرآن مجید در سوره صاد آیات ۴۵ و ۴۶، سوره مریم آیه ۵۱ و یوسف آیه ۲۴ با ذکر نام برخی از انبیاء

بدین موضوع تصریح دارد؛ هم چنین عصمت مطلق «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء/۶۴) اطاعت مطلق در صورتی صحیح است که انبیاء در راستای فرامین الهی عمل کنند. بالاتر از این قرآن پاداش اطاعت مطلق از انبیاء را نیز وعده داده است «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء/۶۹)؛ علاوه بر عصمت مطلق، قرآن در مورد عصمت کرداری انبیاء چنین بیان داشته است «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (انعام/۹۰). نکته قابل توجه در آیه شریفه اخیر آن است که بین هدایت بنده و هدایت خدا هیچ فرقی گذاشته نشده است. علامه طباطبایی در تفسیر همین آیه شریفه نوشته است: هدایت ایشان هم هدایت خدا است، و اگر فرمود: "به هدایت ایشان اقتدا کن" صرفاً به منظور احترام گزاردن برایشان بوده و گر نه بین خدا و بین کسی که خدا هدایتش کرده و یا می‌کند واسطه‌ای نیست (موسوی همدانی، ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۳۶۲).

عصمت مطلق

آیا عصمت کرداری مطلق است؟ بدین معنی که عصمت انبیاء شامل گناهان صغیره و کبیره در حالت عمد، سهو و نسیان می‌گردد؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت با توجه به تقابل میان راه خداوند و شیطان؛ و امتناع اجتماع آن دو با هم در زمان واحد؛ و هم چنین عدم صحت اجتماع آن دو در دو زمان متفاوت، ممکن نیست. بنابراین عصمت کرداری شامل عدم صدور هر نوع گناه شرعی (در شریعت خود، نه در شرایع گذشته یا آینده) از شخص معصوم محسوب می‌گردد. البته برای حالت سهو و نسیان نیاز به اقامه برهان دیگری است که در بحث آثار عصمت کرداری و هم چنین بررسی تطبیقی بدان اشاره خواهد شد. و اما از نظر دلیل نقلی؛ پاسخ قرآن مجید به این سؤال نیز مثبت است. قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (نساء/۵۹)؛ خداوند در این آیه اطاعت از رسول را بدون قید و شرط خواسته است. هم چنین «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ» (انعام/۸۹)

. علامه طباطبایی در ذیل تفسیر این آیه نوشته است: این اشخاص مردمی هستند که تصور نمی شود روزی کفر یا شرک در دل آنان رخنه کند؛ چون خدای تعالی به ایمان ایشان اعتماد کرده است و ایشان را موکل بر حفظ دین نموده است. و اگر ممکن بود که ایشان هم روزی مشرک شده و از هدایت الهی تخلف کنند اعتماد خداوند برایشان خطا و گمراهی بود، و خداوند نه گمراه می شود و نه دچار خطا و فراموشی می گردد. (موسوی همدانی، ترجمه المیزان، ج ۷، ص ۳۶۱).

زمان عصمت

در خصوص زمان عصمت کرداری انبیاء؛ بدین معنی که انبیاء از چه زمانی دارای ملکه عصمت می شوند؟ آیا قبل از بعثت یا بعد از بعثت معصوم هستند؟ در میان متکلمان اسلامی اقوال متعددی است اما قول به وجود عصمت کرداری انبیاء بعد از بعثت تقریباً اتفاقی است. و لذا برخی متکلمان نوشته اند: العصمه من الكبائر عمدا، لا مخالف فيه الا حشویه، لکن وجوبها عند الاشاعره سمعا و عند العدلیه عقلا (ربانی گلپایگانی، قواعد العقاید، ص ۹۰).

اما در مورد زمان قبل از بعثت؛ قول مشهور علمای امامیه پذیرش عصمت کرداری در آن برهه است و دامنه آن را از زمان طفولیت تا پایان عمر می دانند. از این رو سید مرتضی نوشته است: قالت الشیعه الامامیه: لا يجوز عليهم شیء من المعاصی و الذنوب کبیرا کان او صغیرا، لا قبل النبوه ولا بعدها (تنزیه الانبیاء، ص ۲).

- علی بن میثم بحرانی نوشته: عندنا ان النبی معصوم عن الكبائر و الصغائر عمدا و سهوا من حین الطفولیه الی آخر العمر (قواعد المرام، ص ۱۲۵).

شیخ مفید در شرح عبارات شیخ صدوق در کتاب تصحیح الاعتقاد یا شرح عقاید الصدوق نوشته است: مانند حضرات عیسی و یحیی (ع) بوده اند که در سنین خردسالی و پیش از بلوغ کامل معصوم بوده اند. (به نقل از کتاب وحی و نبوت در قرآن، آیت الله جوادی آملی).

علامه حلی نوشته: ان الانبیاء معصومون قبل البعثه و بعدها عن الصغائر عمدا و سهوا، و

عن الكبائر كذلك (جمال الدین حلی، انوار الملکوت، ج ۱ ص ۱۹۶).

عصمت تفضلی یا اکتسابی

موضوع دیگر در عصمت کرداری نحوه ایجاد عصمت است. آیا عصمت صرفاً یک تفضّل و لطف الهی است و صدور گناه و معصیت از انبیاء به طور ذاتی ممتنع است؟ یا در حقیقت عصمت یک تفضّل همراه با اکتسابات و شایستگی های قبلی است که انبیاء قبلاً مقدمات و زمینه لازم آن را کسب کرده اند؟ قرآن در مورد تفضلی بودن عصمت می فرماید: انا اخلصناهم بخالصة ذکری الدار ص/ ۴۶ برخی از مفسرین ذیل تفسیر این آیه نوشته اند: اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ از صفات خبیثه و اعمال سیئه و وساوس شیطانیه و خیالات فاسده و شهوات نفسانیه و شبهات وارده و عوارض نفسانیه از شک و سهو و نسیان و غفلت و خطا و اشتباه که معنی عصمت است، و اولین شرط در انبیاء و اوصیاء است. بِخَالِصَةٍ ذِكْرِي الدَّارِ فقط قلوب اینها متوجه بعالم آخرت و قرب به مقام ربوبی است که عملاً بجمیع انحاء عبادات اشتغال دارند و در مقام هدایت و ارشاد دیگران به اندازه قدرت و توانایی کوشش می کنند (عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱ ص ۲۵۳).

در خصوص این موضوع برخی متکلمین اسلامی نوشته اند: «فالمشهور عند العدلیه انها لطف من الله لا داعی معه الی ترک الطاعه و لا ارتکاب المعصیه مع القدره علیهما» (تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۴ ص ۳۱۲ و جعفر سبحانی، مفاهیم القرآن، ج ۴ ص ۳۹۴).

همچنین مرحوم لاهیجی نوشته است: عصمت لطفی است که خدای تعالی مخصوص به جماعتی که حصول غرض الهی از وجود آن جماعت موقوف است به آن لطف داشته است (سرمایه ایمان، ص ۹۰).

امام خمینی در تبیین عدم صدور معاصی از انبیاء (ع) نوشته است: آنچه از خطیئات و معاصی که از بنی الانسان صادر می شود از نقصان یقین و ایمان است. و درجات یقین و ایمان به قدری متفاوت است که در بیان نیاید. یقین کامل انبیاء و اطمینان تام آنها، که از مشاهده حضوریه حاصل شده، آنها را معصوم از خطیئات نموده. (نبوت از دیدگاه امام

خمینی، دفتر چهل و یکم، ص ۱۲۲).

استاد مطهری در مورد علت این که پیامبران مبرای از گناه هستند نوشته اند: گناه نکردن و اشتباه نکردن پیامبرن معلول نوع بینش و درجه یقین و ایمان آنهاست..... اگر درجه ایمان در حد شهود و عیان برسد به حدی که آدمی حالت خود را در حین ارتکاب گناه شخصی ببیند که می خواهد خود را از کوه پرت کند و یا زهر گشوده ای را بنوشد در اینجا احتمال اختیار گناه به صفر می رسد. یعنی هرگز به طرف گناه نمی رود. چنین حالی را عصمت از گناه می نامیم پس عصمت از گناه ناشی از کمال ایمان و شدت تقوی است (وحی و نبوت، اختصاصات پیامبران، ص ۱۴۶).

با توجه به مطالب فوق و این که اگر عصمت انبیاء صرفاً تفضل خداوند باشد، اختیار آنها از بین می رود؛ به نظر می رسد که این گونه گفته شود که عصمت ملکه ای اکتسابی و تفضلی است که مرحله اولیه آن به وسیله تقوا شروع می شود و با ممارست، و مواظبت انبیاء در این مسیر، خداوند پاداش آن تقوا را، عصمت قرار می دهد. از این رو آنچه در موضوع عصمت موجب فضیلت و عظمت انبیاء گشته است، مربوط به مراحل پیدایی این شایستگی است.

گستره عصمت

از جمله مباحثی که در بحث عصمت قابل تأمل و بررسی است؛ موضوع پهنه و گستره عصمت است. آیا عصمت نبی در تمام ابعاد وجودی او اعم از گفتار و افعال، همان گونه که خداوند هست، می باشد؟ یا فقط در محدوده خاص (دریافت وحی، ابلاغ آن، و اوامر و نواهی الهی) است؟ به بیان دیگر آیا گستره عصمت نبی، مطلق است و مطلق عصمت را دارد؟ یا این این که در محدوده خاصی عصمت مطلق را داراست؟ با توجه به بشر بودند انبیاء و این که بشر به صورت ذاتی معصوم نیست و امکان اشتباه ذاتاً از او منتفی نیست. بنابراین از نظر عقلی انبیاء ضرورتاً به لحاظ مأموریت و وظیفه ای که دارند فقط محدوده خاص (دریافت وحی؛ ابلاغ وحی؛ و عمل به محتوای وحی) از معصومیت برخوردار می گردند. زیرا اکمال تدبیر نبوت - به عنوان فعل الهی - تنها به نسخه نویسی

صرف نیست بلکه به تربیت انسانها متقی ختم می گردد. بنابر از میان احتمالات مطرح بالا عقلا قول اول یعنی مطلق عصمت باطل است و دلیل آن انسان بودن انبیاء و امکانات ذاتی انسان است. اما قول عصمت مطلق در محدوده خاص صحیح می باشد. زیرا از نظر عقلی نه تنها منعی برای پذیرش این مقدار از عصمت وجود ندارد، بلکه ضرورت عقلی بر وجود آن است. علاوه بر این که قرآن مجید در آیات متعدد گستره عصمت را در سه حوزه طرح می نماید.

قرآن در جنبه دریافت وحی از سوی پیامبر: و **بالحق** نزل (اسراء/۱۰۵) و آیات ۱۶ و ۱۷ از سوره قیامت و...، در مورد حفظ وحیت وسط پیامبر: «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» (قیامه/۱۶ و ۱۷)؛ در مورد تبلیغ وحی: و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی نجم/۳ و ۴) و کردار پیامبر: یا ایها الذین امنوا **اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم** فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الاخر ذلک خیر و احسن تاویلا (نساء/۵۹) صحبت کرده است.

اما کتاب های تورات و تلمود گرچه از نظر نقلی در مورد گستره عصمت سخنی ندارند ولی از نظر عقلی به نظر می رسد که یهودیان معتقد به محدوده گفته شده فوق الذکر برای حضرت موسی (ع) باشند. در اناجیل نیز از این موضوع سخن گفته نشده است ولی براساس مصوبه شورای کلیسایی نیقیه و کالسدون عصمت عیسی (ع) مانند عصمت خداوند دانسته شد.

رابطه عصمت کرداری و کلامی

آیا میان کردار و کلام نسبت و رابطه منطقی ای هست؟

بر خلاف موضوع عصمت کرداری در کتاب های آسمانی ادیان مورد نظر جمله ای مبنی بر تردید در الهی بودن کلام انبیاء نیامده است. بلکه در مسیحیت عصمت کلام «سنت رسولی» و اسقفان پذیرفته نیز شده است.

الف) عیسی به شاگردان خود گفت مردم بیشماری آماده شنیدن کلام خدا هستند.... هر که شما را بپذیرد، مرا بپذیرفته است، و هر که شما را رد کند، در واقع مرارداً کرده

است، و هر که مرا رد کند خدایی را که مرا فرستاده، رد کرده است (انجیل لوقا، باب ۱۰، فقرات ۱۶-۱).

ب) عیسی باز با ایشان سخن گفت و فرمود: همچنانکه پدر مرا به این جهان فرستاد، من نیز شما را به میان مردم می فرستم. آنگاه به ایشان دمید و فرمود: روح القدس را بیابید. اگر گناهان کسی را ببخشید بخشیده می شود و اگر نبخشید، بخشیده نمی شود (انجیل یوحنا، باب ۲۰، فقرات ۲۳-۲۱).

د) در مسیحیت اسقفان وظیفه دارند قوم را با کلام حقیقت تغذیه نمایند، « آنچه که از من آموختی به مردمان امین بسپار که خود آنها قادر به تعلیم دیگران هم باشند» (مترجمین الیس علیایی، مریم قبادی، کیانوش اخوین، بهرام محمدیان، دایره المعارف کتاب مقدس، ص ۶۱۸).

از نظر فلاسفه کلام شامل کلام لفظی و فعل است. زیرا که کلام لفظی دلالت وضعی و اعتباری بر مقصود متکلم دارد و فعل فاعل نیز دلالت تکوینی عقلی بر خصوصیات وجودی فاعل فعل دارد؛ پس هر دو در حکایت و دلالت مشترکند و دلالت دومی از دلالت اولی قوی تر است. بنابراین انبیاء با دو ابزار زبان و اعمال خود با امتشان سخن می گویند.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۸ از سوره جن در خصوص این مورد نوشته است: تبلیغ رسالت به مردم تنها به زبان نیست بلکه تبلیغ عملی هم تبلیغ است، پس رسول باید در مرحله عمل از هر معصیت و ارتکاب هر گناه و ترک واجب دینی معصوم باشد، چون اگر معصوم نباشد نقیض و ضد دین را تبلیغ کرده، پس پیغمبر از ارتکاب معصیت معصوم است، هم چنان که از خطای در گرفتن وحی معصوم است، و هم چنان که از فراموش کردن آن و از خطای زبانی در رساندنش به مردم معصوم است (موسوی همدانی، ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۸۹).

شاید همین وجه باعث گردید که براساس مطالب بالا برخی از مسیحیان از عصمت گفتاری پاپ به عصمت مطلق یا خطاناپذیری پاپ ترقی و معتقد شوند.

جی.اس.دری معتقد است که پاپ مطلقا خطاناپذیر است؛ زیرا پاپ تنها عامل تجلی تمام کلیسا است (هانس کونگ، خطاناپذیری پاپ، ص ۵۵).
هم چنین جوزف راستینگر (پاپ بندیک شانزدهم) معتقد به خطاناپذیری پاپ است (همان، ص ۱۴۹).

کاردینال بلارمین، رساله ای با عنوان مجموعه اصول اقتدار پاپ نوشته که در آن از ادعای پاپ رم مبنی بر این که دارای اقتدار و خطاناپذیری است سر سخنان دفاع می کند. وی در این کتاب سه ادعا را مطرح می سازد و برای هر کدام استدلال می آورد. ادعای اول این که داوریهای پاپ هم در زمینه عقاید و ایمان و هم در باره اعمال و شیوه عمل، خطاناپذیر هستند. بلارمین به کتاب مقدس (لوقا، باب ۲۲، فقرات ۳۱-۳۲؛ یوحنا، باب ۱۶، فقره ۶)، و عقل استناد می کند؛ اگر پاپ در احکام ضروری دچار خطا شود، باید گفت که مسیح خود، شرایط لازم برای رستگاری جماعت مسیحی را هموار نساخته بود، از این رو ظاهرا باید به کلیسا فرمان داده باشد که از رهنمایی پاپ پیروی کند (همان، ص ۵۸-۵۹).

آثار عملی عصمت کرداری

در جامعه انسانی، صفات خوب و پسندیده به همراه انسان های متخلق مورد استقبال و عنایت انسان ها قرار می گیرند. عصمت کرداری به عنوان یک صفت و ویژگی انحصاری در انبیاء نیز مورد توجه عموم و خواص مردم قرار می گیرد، از این رو برخی از کارکرد های مثبت عصمت کرداری عبارتند: ۱. استمرار و افزایش فیض الهی به امت خود. ۲. سر مشق و الگوی پارسایان قرار گرفتن. ۳. افزایش اعتماد مردم به گفتار آنان. ۴. افزایش امکان موفقیت در جذب مخالفین. ۵. اعتماد مردم به تدبیر الهی. ۶. اعتماد مردم به علم نامحدود الهی. ۷. انبیاء تجلی یقین و دل بستگی به پیام الهی هستند. ۸. عدم سرشکستی مؤمنان و افتخار انتساب پیروی از آنان. ۹. جلوگیری از تردید عناصر سست ایمان. ۱۰. تبلیغ عملی خوبی و بدی بدیها. ۱۱. بی ارزشی لذت گناه در قبال عشق به معبود. ۱۲. توجه عملی دادن به عظمت گناه در درگاه الهی. ۱۳. پیوند گفتار و کردار

بررسی و تطبیق نظرات

در بررسی و تطبیق موضوعی شایسته است که علاوه بر بیان موارد اشتراک و اختلاف آراء، به قضاوت در موارد اختلافی پردازیم و در صورت امکان تعامل با بیان موارد آن موجبات پیوند آراء را فراهم آورد و در صورت عدم تعامل با ارائه استدلال به اثبات و تأیید یکی از آراء مطرح در موضوع پردازیم.

موضوع وحی الهی و صحت کلام پیامبران در دریافت و تبلیغ آن از مشترکات ادیان آسمانی است. اما غیر از قرآن در سوره اسراء آیه ۱۰۵ دو کتاب آسمانی دیگر در مورد صحت و مراحل نزول آن صحبت نکرده اند و این از ویژگی منحصر به فرد این کتاب است.

در خصوص عصمت کرداری انبیاء؛ این موضوع در نسخه فعلی کتاب عهدعتیق به طور کلی رد شده است. البته یهودیان حضرت موسی را برتر از تمام انبیاء می دانند. در مسیحیت و اسلام این موضوع پذیرفته شده است. با این تفاوت که مسیحیان موضوع را منحصر در شخص مسیح می دانند و اسلام آن را ویژگی تمام پیام آوران الهی می داند. دلایل عقلی بر وجود عصمت کرداری و عدم انحصاری بودن آن وجود دارد. عقل نقاد نمی پذیرد که پیامبر به پیروان خود دستوراتی را مبنی بر ترک عمل منهی عنه از سوی خدا را بدهد اما خودش آن عمل را (از روی عمد) در مقابل دیدگان پیروان یا غیر آن انجام بدهد. زیرا اولاً: نشان از عدم اعتقاد و التزام عملی گوینده به سخن خود دارد و ثانیاً غرض از حکمت ارسال رسل را نقض شده می بینند. همچنین پیامبران در حالت سهو و نسیان عمل گناه (نه امور عادی و شخصی یا سهو مطلق) را انجام نمی دهد زیرا اکثر جامعه مؤمنان قدرت تفکیک و تمایز بین حالات عمد، سهو و نسیان فاعل را ندارند؛ از این رو عقل با استدلال های متناسب با هر مقام حکم به عصمت همه پیامبران در ابعاد سه گانه مذکور می کند.

همچنین بر اساس دلیل نقلی پیامبر علاوه بر شغل راهنمایی، نقش تربیت و مربیگری را نیز داشتند (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ

اللّه کثیراً احزاب/۲۱) لذا لازم است مربی خود به آنچه می گوید پای بند باشد. و اما تفاوت نگاه مسیحیان به عصمت با نگاه مسلمانان در این است که مسیحیان عصمت را یک صفت ذاتی برای عیسی (ع) می دانند و از این رو آن را منحصر در وی و گستره عصمت را نامحدود دانسته اند. در صورتی که براساس قرآن مجید، اعطاء عصمت تفضلی از سوی خداوند و گستره آن محدود در دریافت، ابلاغ وحی و کردار است. البته در تلمود به عنوان دومین منبع برای یهودیان فریسی موضوع عصمت؛ به صورت اکتسابی صرف دانسته شده است. با توجه به مطالب گفته شده جهت سهولت در امر تطبیق، عقیده ادیان مذکور در خصوص موضوعات به صورت جدول: عنوان موضوع /یهودیت /مسیحیت /اسلام ارائه می گردد.

اسلام	مسیحیت	یهودیت	عنوان موضوع	ردیف
به روشنی طرح گردیده است.	نیامده است	نیامده است ^۱	اصل موضوع عصمت	۱.
اکتسابی - تفضلی	جزء ذات عیسی است	اکتسابی است ^۲	کیفیت عصمت	۲.
محدود است	نامحدود است	محدود است	گستره عصمت	۳.
+	+	+	عصمت در دریافت وحی	۴.
+	+	+	عصمت در تبلیغ	۵.
+(برای همه)	-_ الا عیسی	-	عصمت انبیاء در عمل	۶.

نتیجه گیری:

با توجه به استناد کتاب های آسمانی به مبدأ واحدی بنام خداوند که دارای صفات کمالیه و جلالیه از جمله علم، قدرت مطلق و عدم ارتکاب فعل قبیح است، قضاوت نهایی

۱. منظور کتاب تورات است

۲. منظور کتاب تلمود است.

در مورد آراء ادیان الهی در خصوص عصمت انبیاء نیاز به تأمل بیشتری پیدا می کند. عقل کاوشگر در مواجهه با اختلافات موجود کتب مقدس در مورد موضوع عصمت انبیاء دچار چالش می گردد و برای رهایی از این چالش بدنبال معیاری معقول و مقبول می گردد. عقل استدلالی نمی تواند بپذیرد که آدمی فقط با تکیه بر استعداد محدود خود بتواند به عصمت مطلق در دریافت و حفظ و تبلیغ وحی نائل گردد. زیرا انسان هر چند که بر نفس خود چیره شود اما از کمند سهو و نسیان مطلق که در اختیار و در دست قدرت او نیست نمی تواند رهایی یابد. مگر اینکه به لطف و تفضل الهی قائل شویم و عصمت انبیاء عظام را از باب لطف و پاداش ویژه خداوند بر آنان بدانیم.

همچنین بر اساس دلیل نقلی از آنجا که پیامبر علاوه بر شغل راهنمایی، نقش مربیگری را نیز داشتند (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا احزاب/۲۱)؛ مضاف بر اینها عقل حکم می کند که در مناسبات علت و معلول، علت هستی بخش و معطی الوجود، وجود اعطایی را خود بصورت کاملتری داشته باشد به طوری که وجود معلول، شعاع و پرتوی از آن محسوب گردد. از این رو انسان به عنوان معلول فعل الهی مثل و مانند علت خودش نخواهد شد. چه انسان را مولود (مسیحیان عیسی را مولود خداوند می دانند) یا مخلوق خدا بنامیم در اصل مساله تغییری ایجاد نمی کند. بنابراین گستره مطلق عصمت مخصوص به خداوند است و انبیاء او عصمت مطلق در ناحیه خاص دارند.

خلاصه کلام اینکه با معیار عقل می توان آموزه های دینی را واکاوی کرد و بدین وسیله دین را از پیرایه های بسته شده بدان رها ساخت. قرآن با نوآوری موضوعات و محتوای جدید برخلاف محتوای تورات و انجیل در مورد اصل موضوع عصمت و مراتب آن با تبیین روشن سخن گفته است. همچنین در ادعیه نیز در باره این موضوع آمده است: أنت الذی هدیت أنت الذی عصمت أنت الذی سترت (دعای عرفه) و در دعای شب ششم ماه رمضان آمده: يَا عَاصِمَ النَّبِيِّينَ أَسْأَلُكَ وَأُقْسِمُ عَلَيْكَ بِحَقِّ يَسِّ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (بحار الانوار، ۹۵، ۲۳).

فهرست منابع

- ۱- قرآن مجید
- ۲- کتاب عهد عتیق
- ۳- کهن، ابراهام، گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه انگلیسی امیرفریدون گرگانی، ترجمه و تطبیق با متون عربی یهو شوع نتن الی، انتشارات اساطیر.
- ۴- اناجیل
- ۵- مترجمین الیس علیایی، مریم قبادی، کیانوش اخوین، بهرام محمدیان، دایره المعارف کتاب مقدس، انتشارات سرخدار، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۵- گروه عقاید تدوین کتب درسی، شناخت ادیان، سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۶- ادیب آل علی، سید محمد، مسحیت، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۷- آلیستر مک گرات، درسنامه الهیات مسیحی، مترجم بهروز حدادی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۸- توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها و مؤسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ هفتم، سال ۱۳۸۴.
- ۹- طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
- ۱۰- هادوی تهرانی، مهدی، مبانی کلامی اجتهاد، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، چاپ اول سال ۱۳۷۷.
- ۱۱- خواجه نصیر الدین طوسی، قواعد العقاید، تحقیق علی ربانی گلپایگانی، لجنه اداره

- الحوزه العلمیه قم، ۱۴۱۶هـ.
- ۱۲- فخر الدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰هـ بیروت.
- ۱۳- ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب اسلامی، مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- ۱۴- آدین اشتاین سالتز، سیری در تلمود، مترجم باقر طالبی دارابی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۱۵- مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۵
- ۱۶- مولر، اینار، جهان مسیحیت، ترجمه مسیح مهاجری و محمد باقر انصاری، امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۸
- ۱۷- تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، تحقیق دکتر عبدالرحمن عمیر، شریف رضی، چ اول، ۱۴۰۹هـ / ۱۹۸۰ م
- ۱۸- مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵هـ.
- ۱۹- معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، مؤسسه فرهنگی تمهید، چاپ هشتم ۱۳۸۶.
- ۲۰- حاجتی، سید محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ پانزده ۱۳۷۹.
- ۲۱- میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۲۲- رابرت ای. وان و ورست، مسیحیت از لا به لای متون، مترجمان جواد باغبانی و عباس رسول زاده، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۲۳- طیب، سید عبدالحسین، اطیبالبیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، سال ۱۳۷۸.
- ۲۴- بابویه قمی، ابی جعفر، من لایحضره الفقیه، منشورات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲۵- مطهری، مرتضی، وحی و نبوت، انتشارات صدرا-قم.
- ۲۶- موسوی خمینی، روح الله، نبوت از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ اول، ۱۳۸۰
- ۲۷- سبحانی، جعفر، مفاهیم القرآن، جلد چهارم، مؤسسه النشر الاسلامی چاپ اول،

سال ۱۳۶۴ ه.ش

- ۲۸- لاهیجی، عبدالرزاق، سرمایه ایمان در اصول اعتقادات، به تصحیح صادق الریجانی، انتشارات الزهراء چاپ دوم، سال ۱۳۶۴
- ۲۹- تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، جلد چهارم، تحقیق دکتر عبدالرحمن عمیره، منشورات شریف رضی، ایران - قم، چاپ اول ۱۴۰۹ - ۱۹۸۹ م.
- ۳۰- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، سال ۱۳۶۵.
- ۳۱- میثم بحرانی، علی، قواعد المرام، منشورات مکتب آیت الله نجفی مرعشی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ه.
- ۳۲- علم الهدی، سید مرتضی، تنزیه الانبیاء، مکتب بصیرتی قم - ارم
- ۳۳- هانس کونگ، خطاناپذیری پاپ، کنکاش آموزه خطاناپذیری پاپ با تأکید بر دیدگاه هانس کونگ، مترجم مرتضی صانعی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول سال ۱۳۸۷.
- ۳۴- حلی، جمال الدین ابی منصور حسن بن یوسف، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، انتشارات الرضی - انتشارات بیدار، چاپ دوم، سال ۱۳۶۳ ه.ش.
- ۳۵- آنترنمن، آلن، باورها و آیین یهودی، مترجم رضا فرزین، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۵.
- ۳۶- سلیمانی، حسین، عدالت کیفری در آیین یهود (مجموعه مقالات)، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، سال ۱۳۸۴.
- ۳۷- دن کوهن شرباک، فلسفه یهودی در قرون وسطی، ترجمه علی رضا نقد علی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۳.
- ۳۸- الیور لیمن، سنت فلسفی یهودی در جهان اسلام، جمعی از نویسندگان، انتشارات آستانه، سال ۱۳۸۵.
- ۳۹- آشتیانی، جلال الدین، زرتشت مزدیسنا و حکومت، شرکت سهامی انتشار، چاپ ششم، بهار سال ۱۳۷۱.
- ۴۰- آشتیانی، جلال الدین، تحقیقی در دین یهود، نشر نگارش، چاپ سوم، ۱۳۸۳.